

پس از بحث پیرامون نخستین منبع اجتهاد- کتاب- باید به تحقیق پیرامون سنت پرداخت. ولی قبل از شروع در مباحث مختلف آن، واژه سنت را از نظر معنای لغوی و اصطلاحی نزد فقها و علمای کلامی و اصولی، مورد بررسی و شناسایی قرار می‌دهیم. زیرا کلمه سنت در موارد گوناگونی بکار رفته و در هر مورد، موضوع حکم خاصی قرار گرفته است و تا زمانی که موضوع قضایا و احکام به روشنی شناخته نشود، نمی‌توان به مناسبات احکام به درستی پی برد.

معنای لغوی سنت

لغت‌شناسان، معانی و تعبیرهای گوناگونی را برای سنت یاد کرده‌اند، از جمله:

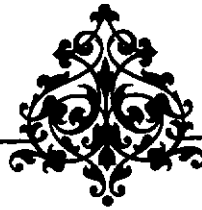
دوام و استمرار: این معنا را علامه کسائی، بنا به نقل از استاد محمد بن علی شوکانی در ارشاد الفحول (ص ۳۳) برای سنت نقل کرده است.

بنابراین معنا، سنت یعنی ادامه دادن، و این معنا مأخوذ از گفتار اعراب است که می‌گویند: «سَنَنْتُ الْمَاءَ إِذَا وَالَيْتَ فِي صَبَةٍ». عرب جریان ریزش پیاپی آب را «سنت» تعبیر می‌کند.

راه و روش پسندیده: این معنا را علامه خطابی گفته و نیز علامه زمخشری در اساس البلاغه این گونه بیان داشته است: «سن سنة حسنة» یعنی «طرق طریقة حسنة واستن بسنته وفلان متسنن عامل بالسنة».

بنابراین هر جا واژه «سن» و «سنت» مطلق آورده شود و یا مقید به «حسنة» باشد، شیوه و روش نیکو را می‌رساند و نیز برای بیان شیوه ناپسند باید آن را مقید کرد و گفت: «من سن سنة سیئة».

روشی که مردم از آن پیروی کنند و برای آنان به صورت عادت درآمده باشد، چه نیکو چه ناپسند: این معنا را علامه فیروزآبادی در کتاب قاموس السمعیت و اسماعیل بن حماد جوهری در کتاب صحاح السنة، و ابن اثیر در نهایه، آورده‌اند.



سنت

دومین منبع اجتهاد

محمد ابراهیم جناتی

سنت در اصطلاح

سنت در اصطلاح فقها در مقابل بدعت قرار دارد. بدعت یعنی هر حکمی که با اصول شریعت ناسازگار بوده و بدون حجت شرعی اظهار شده باشد، ولی سنت عبارت است از حکمی که به اصول شریعت و حجت شرعی مستند باشد.

سنت در اصطلاح علم کلام: در علم کلام واژه سنت دارای دو اصطلاح است.

الف- همان معنایی که از فقها برای سنت نقل کرده‌اند.

ب- معنایی مرادف با معنای مستحب. یعنی انجام عملی که بر ترکش ترجیح داشته باشد، به گونه‌ای که ترک آن ممنوع نباشد.

سنت در اصطلاح علم اصول: اندیشمندان اصولی، اعم از امامیه و اهل سنت، بر این رأی اتفاق نظر دارند که سنت عبارت است از گفتار و کردار و تقریر رسول خدا (ص).

آنچه میان ایشان مورد اختلاف نظر قرار گرفته است، اطلاق سنت بر قول و فعل و تقریر صحابه پیامبر (ص) و امامان (ع) می‌باشد.

برخی از دانشمندان اهل سنت، مانند علامه شاطبی اندلسی، معتقدند که قول و فعل و تقریر صحابه نیز سنت بشمار می‌آید و همانند سنت رسول خدا حجیت و اعتبار دارد، در حالی که شامل روش امامان (ع) نمی‌شود.

اما اعلامی امامیه بر این عقیده‌اند که سنت شامل قول و فعل و تقریر امامان (ع) نیز می‌شود ولی شامل قول و فعل و تقریر صحابه نمی‌گردد.

شیعه معتقد است که امامت در امتداد نبوت است و فرقی میان قول و فعل و تقریر امامان با پیامبر (ص) نیست. و تنها فرق میان امام و پیامبر در مسأله وحی است که بر امامان وحی نازل نشده بلکه آنان از طریق الهام

و نیز همین معنا را علامه محمد بن علی جسر جانی (م ۸۱۶) در تعریفات برای سنت یاد کرده گفته است: واژه سنت در لغت به معنای راه است، خواه راه نیک باشد یا ناپسند. ولی در شریعت، سنت عبارت است از راهی که در غیر از واجبات و فرائض دینی پیموده می‌شود. و نیز به همین معنا بکار رفته است در روایت: من سن سنة حسنة فله اجر من عمل بها الی یوم القيامة و من سن سنة سيئة كان عليه وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القيامة» این روایت را علامه محمد بن علی شوکانی (۱۱۲۳-۱۲۵۰) در کتاب ارشاد الفحول (ص ۳۳) نقل کرده است.

در اشعار خالد بن زهیر هذلی:

فلا تجزعن من سنة انت سرتها
فاول راض سنة من يسيرها

واژه سنت به معنای مطلق راه و روش آمده.

احمد بن عبدالحکیم معروف به ابن تیمیه در اقتضای صراط مستقیم، بنا بر نقل استاد ابوریة در کتاب اضواء علی السنة المحمدية، می‌گوید: سنت راهی است که بر اثر تکرار برای مردم به صورت عادت در آمده باشد و فرق نمی‌کند که در امور عبادی باشد یا غیر عبادی. در آیه «قد خلقت من قبلکم سنن فسیروافی الارض» (آل عمران/۱۳۷) سنت به معنای مطلق راه و روش است. و نیز در کلام رسول خدا (ص) «لتتبعن سنن من کان قبلکم» سنت به همین معنا آمده است. ولی با توجه به قرائن موجود در شریعت، دانسته می‌شود که منظور پیامبر از «سنت پیشینیان» هر سنتی نیست، بلکه سنن شایسته مراد است.

ابن تیمیه می‌گوید: سنت پیامبر اکرم عبارت است از راهی که آن حضرت برگزیده و اما سنت خدا احمأ عبارت است از راه حکمت و اطاعت او. که خداوند می‌فرماید: «سنقلله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا» (احزاب/۶۲).

اکنون برای استقصای بهتر بحث، کار تحقیق و بررسی موضوع را در سه محور متمرکز می‌کنیم و پی می‌گیریم:

۱- اعتبار و حجیت سنت رسول خدا(ص) - قول، فعل و تقریر-

۲- اعتبار و حجیت سنت صحابه رسول خدا(ص)

۳- اعتبار و حجیت سنت امامان معصوم(ع) - اهل بیت نبوت-

اعتبار و حجیت سنت رسول خدا

اعتبار و حجیت سنت - اعم از قول و فعل و تقریر - رسول خدا(ص)، اگرچه نیاز به اثبات دارد ولی با توجه به نصوص قرآنی اثبات آن کار دشواری نیست و نیاز به بحث فراوان ندارد، لذا اندیشمندان اسلامی به روشنی آن را پذیرفته‌اند و افراد اندکی آن را انکار کرده‌اند که در کتاب الام، اثر محمدبن ادریس شافعی (ج ۷، ص ۲۵۰) مورد اشاره قرار گرفته است.

به هر حال برای اثبات حجیت سنت رسول اله(ص) به جوهری تمسک شده است، از آن جمله: ۱- نصوص قرآنی ۲- احادیث ۳- دلیل عقلی ۴- اجماع.

۱- نصوص قرآنی

الف- آیه ۷، سوره حشر: «وما اتاکم الرسول فخذوه ومانهیکم عنه فانتهوا».

ب- آیه ۳ و ۴، سوره نجم: «وما ینتطق عن الیهوی ان هوالاوحی یوحی».

• فرق وحی بالهام در این است که وحی عبارت است از معانی در قالب الفاظ خاص که به پیامبر نازل می‌شده است و پیامبر بسا تمام خصوصیات آن را برای مردم بازگو می‌کرده است. ولی الهام عبارت است از معانی مجرد از قالب الفاظ که بر نفوس پاک پیامبر و امام منعکس می‌شده، و ایشان آن مفاهیم را در گفتار یا کردار و یا از راه تقریر اظهار می‌داشته‌اند.

حقایق شرع را دریافت داشته و بازگو می‌کرده‌اند* همانگونه که در مورد شخص پیامبر اسلام نیز معتقدیم که در موارد غیر از وحی، آن حضرت براساس الهام الهی عمل می‌کرده است و بدین جهت او «اسوه» و «واجب الاطاعة» معرفی شده است.

براساس بینش امامیه، همان‌گونه که سنت رسول خدا(ص) یکی از منابع و پایه‌های شناخت احکام شرعی در حوادث واقعه و موضوعات مستحدث است، سنت امامان معصوم(ع) نیز یکی از منابع شناخت بشمار می‌آید.

حجیت و اعتبار سنت

پس از تبیین معنای لغوی و اصطلاحی سنت، زمینه برای بحث پیرامون ارزش و اعتبار و حجیت آن فراهم است.

در زمینه نخستین منبع اجتهاد - کتاب - بحث از حجیت به لحاظ طواری و توهمات صورت می‌گرفت و گرنه هیچ متشرع و شعورمندی نمی‌تواند در اعتبار و حجیت کلام مسلم آفریدگار شک و تردید داشته باشد. آنچه زمینه بحث حجیت قرآن را فراهم می‌آورد این است که آیا مفاهیم عالی وحی برای ما قابل فهم هست یا خیر؟ و آیا در کلام وحی تغییر و تحریف صورت گرفته یا خیر؟ و اما در فرض حل این شبهات و رفع این ابهامات، مسأله حجیت و اعتبار حل شده است.

ولی در مورد سنت چنین نیست، یعنی اصل اعتبار و حجیت سنت از همان ابتدا باید دارای دلیل باشد، زیرا پیامبر به لحاظ بشری بندهای است مانند دیگر بندگان خدا «قل انابشر مثلكم» و اینکه گفتار و عمل و تقریر او - و یا هر شخص دیگری اعم از صحابی و یا امام - بخواد اسوه والگو و خطمشی برای دیگران قرار گیرد، نیاز به دلیل شرعی و عقلی دارد. و به تعبیر فنی اصل اولی در این موارد عدم حجیت است، و حجیت آن نیاز به اثبات و اقامه برهان دارد.

۲- احادیث

برای اثبات اعتبار و حجیت سنت رسول خدا برخی به احادیث نیز تمسک جستهند.

استاذ سلام در المدخل الفقه الاسلامی (ص ۲۲۵) می گوید: رسول خدا در حجة الوداع فرمود: «ترکت فیکم امرین لن تضلوا بعدهما ابدا کتاب الله وسنة نبیه» و این حدیث دلالت بر حجیت و اعتبار سنت دارد.

و نیز حدیث معاذ بن جبل مفهم اعتبار سنت است، زیرا وقتی پیامبر (ص) به او فرمود چگونه بین مردم حکم می کنی؟ گفت به کتاب خدا حکم می کنم و اگر نیافتم به سنت رسول خدا (ص) و پیامبر او را منع نفرمود، بلکه عمل او را امضا نمود و تقریر کرد.

استاذ عمر عبدالله بنا بر آنچه در کتاب سلم الاصول (ص ۲۶۱) آمده می گوید: سنت بعنوان دلیل و مصدر تشریح اعتبار شده است و حدیث معاذ بن جبل گویای آن است.

تمسک به احادیث مذکور برای اثبات حجیت سنت ممکن است از چند جهت مورد خدشه قرار گیرد.
الف- از نظر سند، ب- از نظر متن، ج- لزوم دور صریح.

زیرا حجیت این احادیث مبتنی بر حجیت سنت است و اگر حجیت سنت نیز مبتنی بر این احادیث باشد توقف شیء بر نفسش لازم می آید، که محال است.

۳- دلیل عقلی

منظور از دلیل عقلی بخصوص آن ادله ای است که بر عصمت رسول خدا و امتناع غفلت و خطا و سهو آن حضرت دلالت دارد. زیرا اعتقاد به این امور باعث می شود که مکلف یقین پیدا کند تمام اعمال و گفتار رسول خدا موافق با موازین شرع است و برای دیگران می تواند ملاک و حجت قرار گیرد.

ج- آیه ۵، سوره انعام: «ان اتبع الامایوحی الی».

د- آیات فراوانی که اطاعت و پیروی از رسول خدا را لازم شمرده است، مانند:

آیه ۶۴، سوره نساء: «وما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله».

آیه ۳۶ سوره احزاب: «وماکان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرأ ان یکون لهم الخیرة من امرهم».

آیه ۵۹، سوره نساء: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الی الرسول....»

آیه ۳۲، سوره آل عمران: «قل اطیعوا الله و الرسول».

آیه ۸۰، سوره نساء: «ومن یطع الرسول فقد اطاع الله».

آیه ۳۱، سوره آل عمران: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله».

از مجموع این آیات چنین استفاده می شود که به فرمان الهی، امر و نهی پیامبر بدون استثنا باید مورد پذیرش قرار گیرد، زیرا او جز بخواست خدا چیزی را نمی گوید و اصولاً همه رسولان به اذن پروردگار مطاع بوده اند و هیچ مؤمنی نمی تواند قضاوت خدا و رسولش را نادیده انگارد. و اطاعت رسول خدا قرین اطاعت خداست و همانگونه که مردمان به اطاعت خدا دعوت شده اند به اطاعت رسول نیز مأمور گشته اند و بر این اساس اطاعت از رسول خدا در حقیقت اطاعت از خداست و برای تقرب به پروردگار باید از پیامبر او تبعیت کرد.

اگرچه برخی از آیات فوق، فقط حجیت قول و منطوق را می رساند. ولی از مجموع آنها معلوم می گردد که تبعیت و پیروی از رسول خدا لازم است و او اسوه و الگوی مردمان در همه ابعاد است و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (احزاب / ۲۱).

جزئیات و خصوصیات احکام به سنت واگذار شده است. قرآن در مقام بیان اصل تشریح حکم است، نه در مقام بیان تمام فروع و ویژگی‌های حکم و موضوع.

جالب توجه است که اثبات ضرورت حجیت و اعتبار سنت از این طریق، خود نوعی استدلال عقلی خواهد بود و با دقت بیشتر و نیز با مراجعه به نمونه‌های آن در فقه و معارف اسلامی استحکام آن آشکارتر می‌گردد.

بعنوان مثال: قرآن در باب نماز فقط می‌فرماید: «واقموا الصلاة» و اگر به سنت اعتماد نشود هرگز نمی‌توان کیفیت و شرایط و اجزاء و مسوانع آن را شناخت.

و یا در مورد زکات قرآن می‌گوید: «و اتوا الزکاة» و باز در این مورد نیز بدون مراجعه به سنت، خصوصیات و فروع آن مبهم و ناشناخته است.

و این واقعیتی است که در همه ابواب فقه بدون استثناء مشهود است، لذا باید گفت قول به عدم اعتبار سنت رسول مستلزم تعطیل دین و نقض قوانین شرعی است که با حکمت خداوندی سازگار نیست.

و براین اساس است که برخی از اندیشمندان، حجیت و اعتبار سنت رسول‌الله را از ضروریات دین شمرده‌اند.

اعتبار سنت صحابه

همانگونه که گفته شد، برخی از دانشمندان اهل سنت مانند علامه شاطبی در کتاب الموافقات (ج ۴، ص ۷۴) سنت صحابه را معتبر دانسته‌اند و برای اثبات نظریه خود- چنانکه در کتاب اصول العمامه بیان شده- به اموری استدلال کرده‌اند، از آن جمله:

دلیل اول- آیه ۱۱۰، سوره آل عمران «کنتم خیر امة اخرجت للناس» که گفته‌اند این آیه برتری امت محمد را بر سایر امتهای می‌رساند و می‌فهماند که آنها

و این دلیل عقلی خدشه ناپذیرترین دلیلی است که برای اعتبار سنت رسول‌الله آورده شده است.

۴- اجماع

و در نهایت گروهی به اجماع تمسک کرده‌اند از آن جمله:

استاد عبدالوهاب خلاف در علم اصول الفقه (ص ۳۹) و نیز در خلاصه التشریح (ص ۳۷) می‌گوید: مسلمانان اتفاق نموده‌اند بر اعتبار آنچه که از پیامبر بعنوان تشریح صادر شده و با سند صحیح نقل گردیده است.

در سلم الاصول (ص ۲۶۱) آمده است: در میان علما اجماع عملی از زمان رسول خدا تا به امروز گویای اعتبار سنت رسول خدا بعنوان دلیل احکام شرعی است و در باره وجوب عمل بر طبق سنت آن حضرت اختلافی نیست.

علامه خضری در اصول الفقه (ص ۳۳۴) می‌گوید: مسلمانان بر حجیت سنت اتفاق نموده‌اند و قرآن نیز به اعتبار آن تصریح کرده است.

لازم به تذکر است که تمسک به اجماع نیز مورد خدشه قرار گرفته است، زیرا بعضی از علمای اصولی اجماع را معتبر ندانسته‌اند و برخی دیگر حجیت و دلالت اجماع را پذیرفته‌اند ولی اعتمادشان در حجیت اجماع بر سنت است و از این رو اثبات سنت بوسیله اجماع در نظر ایشان مستلزم دور است.

بهر حال از نظر جنبه‌های عملی نیز چاره‌ای جز پذیرفتن اعتبار سنت نیست، زیرا اگر سنت رسول‌الله را فاقد اعتبار انگاریم، بهره‌گیری از کتاب، جهت دستیابی به احکام اسلامی بسیار اندک و محدود می‌شود و در بیشتر ابعاد مسائل دینی، علمی و اجتماعی و... با بن‌بست و سردرگمی روبرو خواهیم شد، چون در قرآن معمولاً کلیات و اصول احکام بیان گردیده و بیان

و یكون الرسول عليكم شهيداً، که استدلال کنندگان به این آیه، عدالت صحابه را بطور مطلق از آن استفاده کرده‌اند، ولی این استدلال نیز قابل نقد است، زیرا:

اولاً: نقدها و اشکالهای مذکور در آیه پیشین مورد استدلال، در رابطه با این آیه نیز جریان دارد. ثانیاً، بر فرض اثبات عدالت صحابه، مجرد ثبوت عدالت، موجب حجیت و اعتبار شیوه و گفتار و کردار آنان نمی‌شود. زیرا اگر عدالت مستلزم حجیت قبول و فعل شخص باشد، مختص به صحابه نخواهد بود، بلکه هر عادل، چه صحابی و چه غیر صحابی، سننش معتبر خواهد بود. در حالی که هیچ کس به این قول ملتزم نشده است.

نهایت مطلبی را که عدالت ثابت می‌کند، این است که فرد عادل از روی عمد مرتکب خلاف و عصیان نمی‌شود، ولی هرگز اثبات نمی‌کند که نسیان و غفلت و سهو و جهل هم در شخص عادل راه ندارد و گفتار و عمل او مطابق احکام واقعی است.

دلیل سوم که برای اثبات اعتبار سنت صحابه آورده‌اند روایاتی است که از رسول خدا نقل شده است:

۱- «علیکم بسنتی و سنت‌الخلفاء الراشدين المهدیین تمسکوا بها و عضوا علیها بالنواجذ».

۲- «تفتقر امتی علی ثلاث و سبعین فرقة کلها فی النار الا واحدة، قالوا و من هی یا رسول‌الله؟ قال ما انا علیه واصحابی».

۳- «اصحابی مثل الملح لا یصلح الطعام الا به».

۴- «ان الله اختار اصحابی علی جمیع العالمین سوی النبیین والمرسلین واختار لی منهم اربعة ابا بکر و عمر و عثمان و علیاً فجعلهم خیر اصحابی و فی اصحابی کلهم خیر».

۵- «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدایتهم اهتدیتهم». استدلال به این روایات نیز مخدوش است که در ذیل به نقد و بررسی آنها بطور اجمال می‌پردازیم: نقد روایت اول: اولاً، از حیث سند ضعیف است.

دارای راه و روش و شیوه نیکو و پسندیده هستند. در جواب باید گفت: تمسک به این آیه برای اثبات حجیت سنت صحابه بسیار بعید می‌نماید، زیرا: اولاً، مفهوم آیه عام است و خطاب به تمامی امت محمد(ص) می‌باشد و همه صحابه و تابعان را در بر می‌گیرد. و اگر بنا شود که از آن استنباط حجیت شود باید قائل به حجیت و اعتبار روش همه امت شد، نه فقط صحابه به تنهایی و این امری است که کسی بدان ملتزم نیست.

ثانیاً، صرف برتری امتی بر امت دیگر، مستلزم حجیت سنت و گفتار و اعمال آنان نیست، زیرا منظور از برتری امت، برتری تک‌تک افراد امت بر همه افراد ملت‌های دیگر نیست. بلکه منظور برتری مجموعی است و برای تحقق برتری مجموعی کافی است که گروهی از امت رسول‌الله بر امت‌های پیشین برتری داشته باشند ولی گروهی دیگر اهل عصیان و حتی مستحق عقاب باشند که بی‌تردید گروهی از امت‌های صالح پیشین بر آنان شرافت و برتری خواهند داشت.

و اگر ادعا شود که همه صحابه بدون استثناء از امت‌های پیشین برترند، ادعایی است بدون دلیل. و با این وصف نمی‌توان اعتبار سنت صحابه را از آیه استفاده کرد.

ثالثاً، احتمال می‌رود که ملاک برتری امت محمد(ص) بر سایر امم، از جهت اجرای امر به معروف و نهی از منکر باشد چنانکه همین مطلب از ذیل آیه مذکور استفاده می‌شود. که در فرض پذیرفتن این احتمال، جایی برای استدلال فوق باقی نمی‌ماند.

رابعاً، در میان امت محمد(ص) و همچنین صحابه آن حضرت روشها و شیوه‌ها و نظریات گوناگون و متضاد وجود داشته که معتبر دانستن همه آنها محال است.

دلیل دوم- آیه مبارکه ۱۴۳ از سوره بقره است: «و کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس

که مجال اغماض ندارد تناقض میان سیره اصحاب و حتی خلفاست که اگر کسی به عمق این تناقض‌ها و تضادها آگاهی و واقع‌بینی داشته باشد، اذعان خواهد داشت که یکسان دانستن صحابه و امضای روش و آراء و عقاید همه آنها ممکن نیست.

رابعاً این روایات با برخی روایات دیگر معارض است، از آن جمله روایاتی که محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح (ج ۸، ص ۲۰) نقل کرده که دلالت دارد بر اینکه بیشتر صحابه بعد از رسول خدا مرتد شدند. جمع موضوعی میان این روایات (بر فرض صحت هر دو دسته) تقیید روایاتی است که اعتبار سنت صحابه را بطور مطلق می‌رساند.

نتیجه تقیید این است که روایات اعتبار سنت، فقط شامل اصحابی می‌شود که به یقین هیچگونه انحراف از سیره رسول خدا نداشته‌اند، و در صورت شک نمی‌توان به شیوه آنان اعتماد کرد. همچنانکه نمی‌توان برای اثبات عدالت و دیانت آنان به عموم روایات مذکور تمسک جست، زیرا تمسک به عام در شبهات مصداقیه صحیح نیست و در علم اصول رد شده است.

دلیل چهارم - که مدعیان برای اثبات اعتبار سنت صحابه آورده‌اند، کلامی است که شاطبی در کتاب الموافقات (ج ۴، ص ۷۷) آورده و گفته است: جمهور علما، در مقام ترجیح اقوال، نظر صحابه را مقدم می‌دارند.

این مطلب نیز دلیل اعتبار سنت صحابه نمی‌شود، زیرا بسیار فرق است میان مرجح‌انرار دادن نظر صحابه و معتبر دانستن فعل و قول آنها بعنوان حکم واقعی شارع.

چون صحابه به زمان وحی نزدیک‌تر بوده و پیامبر اکرم را درک کرده‌اند، ممکن است نظرشان را بر آراء تابعان ترجیح دهیم. ولی به این عنوان نمی‌توانیم آنها را در حد شارع مقدس ارتقا داده و فعل و قول آنان را آیینة واقعنما و بیانگر احکام الهی بینداریم.

ثانیاً، امکان ندارد که چنین مضمونی از رسول خدا صادر شده باشد، زیرا شارع هرگز مردم را امر به متناقضین نمی‌کند و تناقض در سیره خلفا مطلبی است که نیاز به توضیح ندارد. بعنوان نمونه: ابوبکر منع از تمتع حج و تمتع نساء نکرد ولی عمر منع کرد.

و نیز ابوبکر سه طلاق را در یک مجلس یک طلاق محسوب می‌داشت ولی عمر سه طلاق به حساب می‌آورد.

ابوبکر در توزیع و پخش اموال خراجی مساوات برقرار می‌داشت ولی عمر برخلاف شیوه او و بگونه‌ای دیگر تقسیم می‌کرد.

علی (ع) سیره ابوبکر و عمر را که در روز شورا به او عرضه شد نپذیرفت در حالی که عثمان به سنت ابوبکر و عمر گردن نهاد.

زمانی که علی (ع) به خلافت رسید، تمام قوانین تشریح شده از ناحیه عثمان را لغو نمود، چه در زمینه توزیع اموال و چه در زمینه مناصب و اسالیب حکم. در هر حال با این تفاوت‌های عمیق و ریشه‌ای در سیره خلفا چگونه می‌توان همه آنها را مطابق با احکام واقعی دانست و پیروی از آنها را لازم شمرد.

ثالثاً، با چشم‌پوشی از سند و متن روایت، دلیل اخص از مدعاست و نهایت مطلبی را که ثابت می‌کند اعتبار سنت خلفای راشدین است، نه سنت همه صحابه. و اما بقیه روایات نیز از جهت سند ضعیف است و گروهی از علمای اهل سنت نیز به این نکته تصریح کرده‌اند، بخصوص در مورد روایت پنجم.

ابن حزم اندلسی (پیشوای دوم مذهب ظاهری) صریحاً می‌گوید: آن حدیث مجعول و دروغ و باطل است. احمد بن حنبل شیبانی نیز آن را ناصحیح شمرده است.

گذشته از سند این روایات، متن آنها نیز مخدوش است و امکان ندارد که چنین مطالبی از معصوم صادر شده باشد. و عمده‌ترین اشکال در متن همه آن روایات

سخن این است که با رحلت رسول خدا آن ملاک عقلی هنوز باقی بوده، یعنی بسیاری از مسائل و ریزه کاریها در باب احکام اجتماعی و موضوعات مستحدث تبیین نشده بود. و این نه بخاطر کوتاهی و ناتوانی، بلکه به دلیل ماهیت مسائل و موضوعات مستحدثی بوده که باید در ظرف زمانی خاص بخود مطرح می شد و مدت زمان کوتاه رسالت پیامبر اسلام به لحاظ استعداد و فهم مردم و ظرفیت زمانی گنجایش بیان همه آن احکام را نداشت. و برخلاف آنچه در شعار گفته شده «حسینا کتاب الله» اداره کنندگان جامعه اسلامی پس از عصر رسول الله و نیز بیان کنندگان احکام شرعی متوجه نیازهای نوینی شدند که برای آنها حکمی را از سنت رسول الله سراغ نداشتند.

و این احساس، جدی و غیر قابل انکار بود که آنان را به پویش و جستار راه نوینی واداشت و در این راستا بود که ناچار شدند قول و فعل صحابه را معتبر قرار داده تا در مسائل نوین و مستحدثت به آنها مراجعه کنند و از سردرگمی بیرون آیند. و این همان احساسی است که با گذشت زمان شدت یافت، تا آنجا که حتی حجیت عمل و قول صحابه نیز پاسخگو نبود و این ناگزیری به حجیت قیاس و استحسان و مصالح مرسله ... منتهی گردید.

و اگر برآستی مسأله خلافت و امامت و بیان احکام الهی چنان بود که جامعه اهل سنت بدان می نگرستند، آنان راهی جز آنچه پیموده اند نداشتند!

اعتبار و حجیت سنت ائمه

ولی چنانچه از نظرگاه امامیه، مسائل و نیازهای پس از عصر وحی بررسی می شد، هرگز نیازی به حجیت سنت صحابه پدید نمی آمد و نیازها بگونه ای منطقی و متقن پاسخ داده می شد و کار به اضطرار نمی انجامید. بینش شیعه در «حجیت سنت امامان» (ع) نهفته است. که بدان می پردازیم.

دلیل پنجم- این دلیل را نیز شاطبی در کتاب مذکور (ص ۷۹) بیان داشته و گفته است: احادیثی دلالت بر لزوم دوستی صحابه و پرهیز از دشمنی و کینه توزی نسبت به آنان نقل شده و بدیهی است که این ضرورت دوستی به لحاظ همعصر بودن صحابه با پیامبر (ص) و حضور یافتن آنان خدمت آن حضرت نبوده است بلکه ملاک آن پیروی و تبعیت آنان از پیامبر اسلام بوده که آنها را سزاوار دوستی قرار داده و مردم ملزم هستند که به آنان اقتدا نموده و از روش ایشان پیروی کنند.

روایاتی که شاطبی به آنها اشاره دارد علاوه بر این که از جهت سند ناتوان است، نهایت چیزی را که می تواند برساند احترام به صحابه است و اینکه باید صحابه را دوست داشت و با آنان دشمنی نکرد، اما ملازم و مفهم و جوب تبعیت و پیروی از فعل و قول آنان نیست. و نیز اینکه صحابه از تعالیم وحی پیروی کرده اند دلیل عصمت آنان نمی شود، و حق تشریح و قانونگذاری را برای آنان اثبات نمی کند.

علل گرایش به سنت صحابه

جا دارد که بگونه گذرا، اشاره ای به علل گرایش اهل سنت به حجیت سیره صحابه داشته باشیم. زیرا توجه داشتن به این علل می تواند رمز بسیاری از تمسکها و استدلالها را روشن ساخته و نشان دهد که چرا معتقدان به حجیت عمل اصحاب، به روایاتی تمسک جستند که از جهت سند و دلالت فاقد توان کافی است.

گفتیم که قرآن بیان کننده اصول قوانین است و سنت رسول الله ابعاد مختلف عملی و شرایط و موانع و ویژگیهای آن اصول را بیان می دارد. و بر اساس حکمت الهی و روح کلی که از اسلام و شریعت و معارف دینی سراغ داریم، به دلیل عقل، حجیت و اعتبار سنت رسول را ضروری دانستیم.

این موضوع نیستیم و برای پرهیز از طولانی شدن مطلب، به ذکر ادله و احادیث معتبری که اهل سنت و امامیه، هر دو بر آن اتفاق دارند و صحیح می‌دانند بسنده می‌کنیم.

الف- آیه مبارکه تطهیر

آیه ۳۳، سوره احزاب: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. برای استدلال به این آیه باید نخست چند نکته در آیه تبیین شود:

- ۱- مفهوم تطهیر و لوازم آن چیست؟
- ۲- منظور از اراده، تشریحی است یا تکوینی؟
- ۳- اهل بیت چه کسانی هستند؟

مفهوم تطهیر

واژه طهارت مصدر طَهَرَ و طَهَّرَ است و معنای آن پاکی از عیوب و کثافت‌های مادی و معنوی و ظاهری و باطنی و اخلاقی می‌باشد. بهمین معناست قول خداوند متعال «ولهم فیها از واج مطهرة» (بقره/۲۵) و نیز قول اعراب «وقوم یتطهرون» و «امرأة طاهرة». و همین معنا مراد از طهارت در آیه مبارکه مذکور است. زیرا خداوند پاکی اهل بیت را از هر آلودگی و عیوب مادی و معنوی و ظاهری و باطنی اراده کرده است.

اندیشمندان و فرزندگان علم اصول گفته‌اند: هرگاه متعلق چیزی ذکر نشود افاده عموم می‌کند، بهر حال معانی دیگری را نیز برای آن ذکر کرده‌اند که نیازی به یادآوری آنها نمی‌باشد.

معنای اراده خداوند در آیه تطهیر

واژه «اراده» در آیه تطهیر به معنای اراده تکوینی است نه تشریحی. و تخلف مراد از اراده تکوینی امکان ندارد «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون».

واژه «اراده» در بسیاری از آیات قرآن به معنای اراده تکوینی آمده و در موارد اندکی به معنای اراده تشریحی- که عبارت است نفس اوامر و نواهی و آئین‌نامه- آمده است و واژه اراده حدود ۱۳۸ مورد در

امامیه بر اساس دلایل قرآنی و روایی فراوان و متقن و نیز براهین عقلی معتقدند که با وفات پیامبر خدا (ص) اگر چه عصر وحی سپری شده و خط رسالت و نبوت به کمال نهایی رسیده ولی کار امامت و هدایت و بیان احکام پایان نیافته و تداوم دارد.

امامیه بر اساس آیات و روایات معتقدند که پیامبر خود نیازهای آینده امت اسلامی را پیش‌بینی کرده و به فرمان الهی تداوم دهنده راه امامت و رهبری و بیان کننده احکام الهی پس از خودش را به همگان معرفی کرده است، تا امت پس از وی گرفتار سردرگمی و ندانم کاری و انحراف نشوند.

امامیه علاوه بر دلایل قرآنی و روایی، عقیده مذکور- یعنی تداوم خط امامت و رهبری معصوم- را مبتنی بر دلایل عقلی نیز می‌دانند و معتقدند که از نظرگاه عقل امکان ندارند پیامبر (ص) امتی را از گمراهی نجات بخشد ولی در آستانه شکوه و گسترش جامعه اسلامی و استحکام اندیشه‌ها آنان را به خود واگذارد و هیچگونه راه مطمئن و متقنی را در پیش روی آنان قرار ندهد.

ممکن است گفته شود که راه مطمئن که پیامبر نیز بدان توصیه کرده همان سیره صحابه است، ولی این سخن به دلیل آنچه قبلاً گفته شد قابل پذیرش نیست، زیرا صحنه عمل و واقعیت تحقق یافته و قابل شناخت نشان می‌دهد که سیره اصحاب دارای یکنواختی و استحکام نبوده و در آن تناقض و تنافی وجود داشته و همان تناقض‌ها در طول زمان به جدایی‌ها و پراکندگی امت اسلام منتهی گشته است.

امامیه معتقدند: راه حلی که پیامبر برای امت تدارک دیده است و بدان بارها و بارها تصریح داشته «حجیت سنت امامان معصوم (ع)» است.

بدیهی است که تعمق در این بحث خود زمینه گسترده و مجزایی را به وسعت کتابهای الغدیر و عیقات الانوار می‌طلبد و ما در این نوشته در مقام بحث پیرامون

این ادعا نقدپذیر است، زیرا اراده تکوینی خداوند از مراد، تخلف نمی‌کند، اما در مورد برخی از زنان پیامبر شاهد مخالفت با امر و نهی خدا هستیم. و تاریخ نشان می‌دهد که پس از وفات رسول خدا (ص) عایشه برخلاف توصیه پیامبر (ص) و تصریح قرآن که فرموده است: «و قرن فی بیوتکن و لاتیرجن تبرج الجاهلیة الاولی» از مکه مکره برای جنگ با امام علی (ع) لشکر کشی کرد و جنگ جمل را به راه انداخت و پس از کشته شدن هزار نفر در این نبرد مغلوب گردید و حضرت او را به مدینه بازگردانید. این چگونه طهارتی است که خون هزاران نفر را بر دامان دارد!

و این تنها خلاف و مشکلی نبود که از عایشه سرزد، او در زمان خلافت عثمان از سرسخت‌ترین دشمنان عثمان بود و مردم را علیه او تهییج می‌کرد و پیراهن رسول خدا را به مردم نشان می‌داد و می‌گفت هنوز پیراهن پیامبر نه‌پسیده است در حالی که عثمان سنت رسول خدا را از میان برده است. عایشه عثمان را کافر و یهودی معرفی می‌کرد و حتی قتل او را لازم می‌دانست و برای اعتراض به حکومت عثمان بود که از مدینه به مکه رفت. و در آنجا خبر کشته شدن عثمان را به او دادند و او به گمان اینکه پس از عثمان، طلحه خلیفه خواهد شد با خوشحالی به مدینه بازگشت ولی هنگامی که دید مردم با علی (ع) بیعت کردند بشدت نگران گردید و سوگند یاد کرد که عثمان مظلوم کشته شد و پرچم خون‌خواهی عثمان را به منظور مبارزه با خلافت علی (ع) برافراشت.

برای تحقیق بیشتر می‌توان به کتاب مستدرک حاکم (ج ۳/ص ۱۱۹) و روایات الجنات اثر محقق خوانساری اصفهانی مراجعه کرد.

ظاهراً اولین کسی که نظریه یادشده را در اهل سنت ابداع کرد «عکرمه» است.

علامه واحدی در اسباب نزول (ص ۲۶۸) می‌گوید: عکرمه در بازار صدا سر می‌داد و می‌گفت آیه تطهیر

قرآن بکار رفته است و از آن میان ۱۳۵ مورد افاده اراده تکوینی می‌کند. و این امر ما را در فهم اراده تکوینی از آیه تطهیر نیز یاری می‌دهد. اگر چه واژه اراده در آیه تشریح وضو و غسل «یرید لیطهرکم...» و نیز آیه «یریدالله بکم الیسرولایریدبکم العسر» در معنای تشریحی آن بکار رفته است، ولی در این آیات قرینه قطعی وجود دارد که نشان می‌دهد منظور از اراده، اراده تشریحی است و آن قرینه قطعی مورد آیه است که فعل عباد می‌باشد.

از سوی دیگر همه اندیشمندان علوم قرآنی معتقدند که این آیه مزیتی را برای اهل البیت برمی‌شمرد و در صورتی این مزیت از آیه استفاده خواهد شد که اراده تکوینی و انفساک‌ناپذیر از مراد باشد. زیرا اگر اراده تشریحی باشد فرقی میان این آیه با آیه وضو و غسل وجود نخواهد داشت. همانگونه که «یریدلیطهرکم...» هیچگونه فضیلت خاصی را برای مردمان ثابت نمی‌کند، آیه تطهیر هم فضیلتی را نخواهد رساند. و ثانیاً اراده تشریحی پروردگار اختصاصی به اهل بیت رسول ندارد، بلکه شامل همه انسانها می‌شود. و این با کلمه «انما» که از قوی‌ترین ابزار حصر است منافات دارد.

اهل بیت کیانند؟

اینکه آیه تطهیر فضیلتی بس بزرگ را برای اهل بیت بیان داشته است، مورد قبول امامیه و اهل سنت می‌باشد، ولی در تعیین مصداق آن دو نظریه وجود دارد: امامیه معتقدند که این فضیلت بزرگ و این ویژگی برجسته از آن کسانی است که دارای مقام عصمت باشند، یعنی امامان معصوم (ع) و فاطمه زهرا (ع) که اهل بیت رسالت و امامتند.

ولی گروهی از اهل سنت به لحاظ نقطه نظرهای عقیدتی خویش گفته‌اند که منظور از اهل بیت زنان پیامبر (ص) می‌باشد و این آیه در شأن آنان نازل گشته است.

ویظهرکم تطهیراً انا حرب لمن حاربتم وسلم لمن سالمتم....».

در شواهد التنزیل حسانی (ج ۲/ص ۳۸) از جامع تمیمی نقل شده که من مادرم نزد عایشه رفتیم، مادرم از او درباره علی پرسید، عایشه گفت: چه گمان می‌بری به مردی که فاطمه همسر و حسن و حسین دو فرزند اویند، من به چشم خود شاهد بودم که رسول خدا آنها را با پارچه‌ای پوشانید و فرمود: خدایا اینها از اهل من هستند اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً.

در همان کتاب (ص ۵۶) از ام سلمه روایت شده که آیه تطهیر در خانه من بر پیامبر (ص) نازل گشت، هنگامی که رسول خدا بود علی و فاطمه و حسن و حسین نیز در کنار او بودند و من بر درب خانه ایستاده بودم و گفتم ای رسول خدا آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ حضرت فرمود: خیر، تو از همسران پیامبری. این گونه روایات و مضامین در کتب اهل سنت بسیار است که پرداختن به آنها مجال وسیعی را می‌طلبد، و ما به همین چند نمونه اکتفا می‌کنیم.

شبهه وحدت سیاق

یکی از شبهاتی که در مورد آیه تطهیر مطرح شده و سبب گردیده که برخی گمان برند منظور از اهل بیت زنان پیامبر هستند، مسأله رعایت وحدت سیاق آیات مبارک‌های است که آیه تطهیر را در بر گرفته است. برخی معتقدند آیات مذکور قطعاً در مورد زنان پیامبر نازل شده، زیرا یکنواختی و وحدت سیاق آیات مقتضی است که آیه تطهیر نیز در شأن آنها باشد. مطلبی که در دفع این شبهه می‌توان آورد این است:

اولاً، در کلام عرب لفظ اهل بر ازواج اطلاق نمی‌شود، مگر از باب مجاز، و روایات نیز همین شیوه عرفی را می‌رساند.

درباره زنان پیامبر نازل شده است.

در تفسیر الدر المنثور (ج ۵/ص ۱۹۸) آمده است که عکرمه می‌گفت: هر کس حاضر باشد با او مباحله خواهم کرد که آیه تطهیر در باره ازواج رسول (ص) نازل شده است.

از شیوه‌های مختلف کار عکرمه که در میان مردم فریاد می‌زد و یا مردم را به مباحله می‌خواند چنین استنباط می‌شود که این نظریه در میان مسلمین شناخته شده نبود، و مردم عقیده‌ای غیر از او داشتند و بدینجهت تفسیر الدر المنثور می‌گوید عکرمه به مردم می‌گفت: مراد از آیه تطهیر و اهل بیت آن چیزی نیست که شما فهمیده‌اید بلکه مراد زنان پیامبر است.

اهل رجال در کتابهای خویش عکرمه را یکی از معاندان امیر المؤمنین (ع) دانسته‌اند. و در باره او گفته‌اند که احادیث زیادی را جعل کرده و به ابن عباس نسبت داده است و احتمال می‌رود که همین حریف او نیز از جعلیات خود او باشد.

تمسک و اعتماد به قول کسانی چون عکرمه و مقاتل با وجود اخبار معتبر و قابل اطمینانی که علیه نظریه آنان وجود دارد، جایی نخواهد داشت.

در تفسیر طبری (ج ۲۲/ص ۶) از ابوسعید خدری نقل شده که رسول خدا فرمود آیه تطهیر درباره پنج نفر نازل شد، من و علی و فاطمه و حسن و حسین.

در تفسیر الدر المنثور (ج ۵/ص ۱۹۹) از ابن عباس نقل شده که رسول خدا مدت نه ماه هر روز به هنگام وقت نماز به درب خانه علی می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً الصلاة یرحمکم الله کل یوم خمس مرات».

در کتاب مذکور از ابوسعید خدری نقل شده که پیامبر (ص) چهل روز بر درب خانه فاطمه می‌آمد و سلام و رحمت خدا را برای اهل بیت آرزو می‌کرد و می‌فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس (اهل البیت)

صورتی صحیح است که نصی در کار نباشد و با بودن نص قابل اعتماد، تکیه کردن برسیاق آیات باطل و اجتهاد در برابر نص است.

رابعاً، تمسک به وحدت سیاق در کلامی جا دارد که کلام دارای پیوستگی قطعی باشد، اما با توجه به اینکه آیات قرآن براساس شأن نزول و یا ترتیب نزول جمع آوری نشده است لذا تمسک کردن به سیاق آیات مجالی ندارد.

ونکته‌ای که عدم پیوستگی آیه تطهیر با قبل و بعد از آن را تأیید می‌کند، ضماری است که در آیات مذکور بکار رفته، زیرا آیاتی که به همسران نبی (ص) مربوط می‌شود در بردارنده ضمائر جمع مؤنث است، مانند «فی بیوتکن، لستن، ان اتقین، فلاتخضعن، قلن و...» در حالی که ضمائر آیه تطهیر به صورت جمع مذكر «عنکم، یطهرکم» آمده است.

ممکن است گفته شود که اگر آیه تطهیر از آیات قبل و بعد بکلی تجزیه شده بود، جدایی آیه تطهیر از آیات قبل و بعد را نزدیکتر به قبول می‌ساخت، ولی می‌بینیم که آیه تطهیر یک آیه کامل و مجزانیست و بخشی از آیه را تشکیل می‌دهد، در حالی که صدر آیه بلکه بیشتر آیه در مورد زنان پیامبر است و اگر با این وصف بخواهیم بخش دال بر تطهیر را جدای از صدر آیه بگیریم، مستلزم استطراد - یعنی وجود کلامی بیگانه و بی‌تناسب در بین کلامی دیگر - است و استطراد خلاف فصاحت است.

این بیان نیز قابل پاسخ است، زیرا: اولاً، استطراد در همه جا خلاف فصاحت نیست و ثانیاً، در آیات دیگری از قرآن نیز استطراد به چشم می‌خورد:

مثلاً در آیه ۲۸ سوره یوسف: «فلما رأى قمیصه قدمن دبر قال انه من کید کن ان کید کن عظیم، یوسف اعرض عن هذا...» که جمله «یوسف اعرض عن هذا» استطراد است.

و نیز در آیه ۳۴ سوره نمل «قالت ان الملوک اذا

در صحیح مسلم، باب فضائل علی، چنین آمده: «ان زیدبن ارقم سئل عن المراد باهل البیت، هل هم النساء، قال لا وایم‌الله، ان المرأة تكون مع الرجل، العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابيها و قومها».

الدر المنثور (ج ۵/ص ۱۹۸) از ام سلمه نقل می‌کند که گفت: «نزلت هذه الآیة فی بیتی... و فی البیت سبعة جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمة و الحسن و الحسین وانا علی باب الباب. قلت ألسنت من اهل البیت؟ قال انک علی خیر انک من ازواج النبی».

ثانیاً، اگر از جواب نخست چشم‌پوشی کنیم و فرض را بر این بگذاریم که کلمه اهل شامل همسران نیز می‌تواند بشود، ولی با توجه به اینکه هیچ یک از زنان پیامبر ادعا نکرده‌اند که آیه تطهیر درباره آنها نازل شده بلکه کسانی چون ام سلمه تصریح کرده‌اند که آیه در باره علی و فاطمه و حسن و حسین نازل گشته است، لذا جایی برای توهم مذکور باقی نمی‌ماند، زیرا اگر این آیه در شأن همسران رسول خدا نازل شده بود، اهمیت آن سبب می‌شد که ایشان همواره آیه تطهیر را در فضیلت خود یاد آور شوند و از این شایستگی بزرگ غفلت نوزند.

در این زمینه می‌توان به الدر المنثور (ج ۵/ص ۱۹۸) و المستدرک حاکم (ج ۷/ص ۱۳۰) مراجعه کرد.

در کتاب صحیح، تألیف مسلم بن حجاج نیشابوری (ج ۷/ص ۱۳۰) روایتی از عایشه نقل شده است که گفت: «خرج النبی (ص) غداً و علیه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسین فدخل معه ثم جئت فاطمة فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم قال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً».

البته در زمینه حدیث کساء تعبیرات دیگری نیز هست و جالسان دیگری نیز نقل شده است که از جهت سند ضعیف و از نظر محتوا مخدوش است. ثالثاً، تمسک به وحدت سیاق برای فهم آیه در

اوشک ان ادعی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عزوجل و عترتی، کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یرداعلی الحوض فانظروا کیف تخلفو ننی فیهما».

حدیث معروف ثقلین از جمله احادیثی است که همه علما و مفسران و محدثان اهل سنت آن را ضبط کرده و در کتابهای روایی نقل نموده‌اند. از جمله در: صحیح، مسلم بن حجاج نیشابوری.

سنن، نویسنده توانا دارمی.
خصائص النسائی، احمد بن شعیب نیشابوری (معروف به نسائی).

سنن، ابوداود.

سنن، ابن ماجه.

مسند، احمد بن حنبل.

مستدرک، حاکم.

ذخائر، طبری.

حلیة الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی.

کنز العمال، متقی هندی.

و از جمله تفسیرهایی که حدیث ثقلین در آنها نقل شده عبارت است از:

تفسیر امام فخر رازی.

الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، احمد بن محمد ثعلبی.

تفسیر ابن کثیر، اسماعیل بن عمر معروف به ابن کثیر.

الباب التأویل فی معان التنزیل فی التفسیر، علی بن محمد شافعی معروف به خازن. و...

علمای تاریخ و لغت و سیره نگاران و رجال و تذکره‌نویسان نیز به مناسبت، حدیث ثقلین را نقل کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر می‌توان به رساله «حدیث الثقلین» منتشر شده از سوی دارالتقربیب بین المذاهب الاسلامیة در مصر، مراجعه کرد.

دخلوا قرية افسدوها و جعلوا اعزة اهلها اذلة و كذلك یفعلون و انی مرسله السیهم بهدیة فناظرة بم یرجع المرسلون» در این آیه، صدر و ذیل آیه نقل قول بلقیس است ولی جمله «و كذلك یفعلون» استطراد و تأیید خداوند است.

و اما در آیات مورد بحث، از آنجا که روی سخن با زنان پیامبر بوده و این احتمال می‌رفته که خطاب مذکور متوجه اهل بیت نیز باشد، خداوند با جمله‌های کوتاه، حساب و مقام اهل بیت را از زنان پیامبر جدا ساخته و عظمت و رفعت شأن و عصمت ایشان را یادآور شده است. و این غرضی است عقلایی که استطراد را موجه می‌سازد و محل به فصاحت نیست.

به حدیث ثقلین

از دیگر ادله‌ای که مورد استفاده و استناد معتقدان به حجیت روش ائمه معصومین (ع) قرار گرفته، حدیث ثقلین می‌باشد.

حدیث ثقلین از طرق مختلفی نقل شده است که برخی از آنها را با متن حدیث می‌آوریم.

* در کتاب سنن ترمذی (۶۶۳/۵) حدیث (۳۷۸۸) زیدبن ارقم از رسول خدا روایت کرده است که فرمود: «انی ترکت فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی: کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفوننی فیهما».

* در کتاب مسند امام حنبل (۱۸۲/۵) زیدبن ثابت از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله جبل ممدود ما بین السماء و الارض (او ما بین السماء الی الارض) و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یرداعلی الحوض».

* در کتاب مسند امام حنبل (۱۷/۳) در حدیث ابوسعید خدری آمده است که رسول خدا فرمود: «انی

و انحراف سهوی و نسیانی در مورد عترت راه داشت صحیح نبود که گفته شود «هرگز آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد» چرا که خطا اگر از روی جهل یا غفلت یا سهو صادر شود ممکن است گناه به حساب نیاید ولی افتراق از قرآن خواهد بود.

و ثالثاً، علاوه بر نفی افتراق عترت و قرآن از یکدیگر، کلمه «لن» رابطه و همبستگی و همراهی کتاب و عترت را جاودانه می‌سازد و بر آن تأکید می‌کند.

دو- در ادامه حدیث چنین بیان گردیده: «مان تمسکتُم بهما لن تضلوا أبدا» یعنی تا آنگاه که به هر دو تمسک کنید گمراه نمی‌شوید، در حقیقت تمسک به قرآن منهای عترت و تمسک به عترت منهای قرآن، سعادت انسان و گمراه نشدن او را تضمین نمی‌کند. بلکه تنها تضمین کننده هدایت انسان، تمسک به هر دو است.

و عبارت «فانظروا کیف تخلفون فیهما» مطلب را تأکید کرده و نیز جمله‌ای که در روایت طبرانی (الصواعق المحرقة ص ۱۴۸) آمده: «فلاتقد موهما فتهلكوا ولا تقصروا عنهما فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم» با صراحت بیشتری موضوع را تثبیت کرده است.

سه - باقی ماندن عترت در کنار کتاب خدا تا روز قیامت.

چهار- امتیاز آنان بر دیگران از جهت علم، چه علم مربوط به شریعت و چه علوم دیگر. «ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم».

حدیث ثقلین علاوه بر استحکام متن، دارای سندی متواتر و مطمئن است. در صواعق المحرقة (ص ۱۴۸) می‌گوید: حدیث ثقلین را حدود بیست نفر از صحابی رسول خدا نقل کرده‌اند.

در غایة المرام نوشته علامه سیدهاشم بحرانی می‌گوید حدیث ثقلین از طریق اهل سنت به ۳۹ سند و از طریق شیعه به ۸۲ سند می‌رسد.

حدیث ثقلین * «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی» از نوع مشهورترین احادیث است و علت اشتهاز آن، این است که رسول خدا آن را در اماکن متعدد و حساسی بازگو کرده است، از جمله به سال حجة الوداع در روز عرفه، در مدینه به هنگامی که آخرین لحظات زندگی پر برکت خویش را سپری می‌ساخت و در بستر مرضی بود، در غدیر خم به هنگام بازگشت از آخرین سفر حج، به هنگام بازگشت از طائف و...

و همین موضوع از جمله قرائنی است که اهمیت محتوای حدیث ثقلین را می‌رساند.

مستفاد از حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از یک سو وجوب تمسک به قرآن و اخذ تعالیم آن را می‌رساند و از سوی دیگر لزوم پیروی و تبعیت از عترت را افاده می‌کند. البته مطلب در این زمینه فراوان گفته شده است و در اینجا مختصری از آنچه به بحث مربوط می‌شود می‌آوریم:

یک- استفاده عصمت اهل بیت و مصون بودن آنان از خطا و اشتباه و دلیل این استفاده از قرآن اولاً مقرون آمدن عترت با قرآن و همسنگ معرفی شدن آن دو با یکدیگر است. و شکی نیست که در قرآن باطل راه ندارد «لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه».

ثانیاً، جدا نشدن عترت از قرآن- لن یفترقا حتی یردا علی الحوض- تأکید بر این واقعیت است که عترت هرگز از مسیر قرآن جدا نشده و سهواً یا عمداً و یا از روی غفلت خطایی را مرتکب نمی‌شوند. زیرا اگر خطا

* حدیث ثقلین را اندیشمندان مذاهب اسلامی در کتابهایشان یادآور شده‌اند که در مقاله پیش (پاورقی صفحه ۶) به آنها اشاره شده است از این رو هر که در صحت آن تردید نماید راه خطا رفته است علامه ذهبی که خیلی در زمینه احادیث خورده گیر است در این حدیث نتوانسته است اشکال کند.

ج- دلائل عقلی اعتبار سنت امامان

برای اثبات حجیت روش امامان (ع) کافی است که عصمت آنان اثبات شود. زیرا پس از اثبات عصمت، شکی در صحت و مطابقت روش امامان با احکام واقعی شرعی باقی نمی‌ماند.

آنچه می‌تواند عصمت ائمه (ع) را از نقطه نظر دلائل عقلی اثبات نماید، همان دلایلی است که برای عصمت انبیای الهی اقامه شده است. زیرا ملاک در هر دو یکی است و امامان تداوم دهندگان راه انبیاء در بعد هدایت و ارشاد جامعه و بیان احکام و وظائف شرعی می‌باشند. ادله عقلی بر عصمت انبیا و امامان با تعبیرات گوناگونی بیان گردیده است.

و برخی از آنها را می‌توان در کتاب دلائل الصدق (ج ۲، ص ۱۰) مورد مطالعه قرار داد.

البته دلائل عقلی اعتبار سنت امامان نیز از یک جهت بر کتاب و سنت رسول (ص) متکی است. زیرا اعتبار عقلی مبتنی بر عصمت است و عصمت ائمه یا باید مستقیماً از دلائل نقلی استفاده شود و یا باید متکی بر ادله عقلی باشد. به این صورت که ابتدا امامت و اولی الامر بودن و وجوب اطاعت و منصب بیانگری احکام واقعی شرعی برای آنان اثبات گردد و پس از آن عصمت نتیجه‌گیری شود. و بدیهی است که امامت ائمه (ع) و لزوم اطاعت از آنان و اینکه حکم آنان حکم واقعی شرعی است، چیزی است که مستند به کتاب و سنت رسول (ص) می‌باشد.

راههای دستیابی به سنت

پس از اثبات حجیت سنت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) باید راههای مختلف دستیابی به سنت را مورد بررسی قرار داد. زیرا در این مرحله اگر چه اصل حجیت سنت اثبات گردیده است ولی اینکه چگونه می‌توان بدان دست یافت موضوع دیگر است و نیاز به بحث

دیگری دارد.

اگر ما در عصر رسول خدا یا امامان معصوم بودیم و شیوه و روش آنان را از نزدیک مورد مطالعه قرار می‌دادیم، کار آسان بود ولی در عصر فقدان نبی (ص) و غیبت امام (ع) کار دستیابی به سنت و اثبات شیوه و روش پیامبر و امامان کار آسانی نیست.

بدین جهت دانشمندان راههای گوناگون رسیدن به سنت را مورد مطالعه قرار داده و گفته‌اند که: راه رسیدن به سنت یا قطعی و یا غیر قطعی است و راه قطعی رسیدن به سنت به چند گونه ممکن است.

خبر متواتر.

خبر مقرون و محفوظ به قرآنی که باعث قطع به صدور آن شود.

آنچه کاشف از رأی معصوم باشد، مانند سیره متشرعه و بنای عقلاء.

خبر متواتر

خبر متواتر به آن روایتی گفته می‌شود که راویان آن در همه طبقات دارای تعدد باشند. و تبانی و همدستی آنان بر جعل و دروغ پردازی عاده محال می‌باشد.

خبری که از ناحیه گروهی مورد اعتماد با خصوصیت یاد شده نقل شود، موجب علم و قطع به صدور مضمون آن از معصوم (ع) می‌باشد. و حجیت و اعتبار علم و قطع ذاتی است و نیازی به اثبات ندارد.

پس با آمدن علم و یقین، حجیت معلوم و متیقن قطعی است و جای بحث ندارد ولی در اینکه آیا چه مقدار از تواتر و تعداد راویان می‌تواند برای انسان علم آور و اطمینان بخش باشد، موضوعی است که مورد اختلاف نظر می‌باشد.

بنا به نقل علامه مقدسی در روضه الناظر (ص ۵۰) و نیز دیگران: برخی دو نفر و عددهای چهار نفر و جمعی پنج نفر را کافی دانسته‌اند، و گروهی بیست نفر و گروه

مناسباتی در کار است که به توسط آنها علم به صدور روایت از معصوم حاصل می‌شود. علت اعتبار و حجیت این گونه اخبار نیز همان علم و یقینی است که حاصل می‌آید، زیرا علم و یقین ذاتاً حجت است و فرقی نمی‌کند از چه راهی حاصل آمده باشد، از راه تواتر یا به کمک قرائن. و اما اثبات سنت از طریق سیره مستشرعه و بنای عقلا و اعتبار آنها نیز مبتنی بر علم و یقین است که به دلیل رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

خبر واحد (راه غیر قطعی)

یکی از راههای غیر قطعی دستیابی به سنت، خبر واحد است. خبر واحد به حدیثی اطلاق می‌شود که راویان آن به حد تواتر نرسد و نرسیدن به حد تواتر اعم از این است که راوی یک نفر باشد یا چند نفر، زیرا در تعریف تواتر گفته شد که باید تعداد راویان به حدی باشد که احتمال کذب را از میان بردارد. بنا بر این اگر راویان متعدد بودند ولی تعدد آنها احتمال کذب را از میان نبرد، آن حدیث، خبر واحد تلقی می‌شود.

تحقیق در زمینه خبر واحد، مهم و ضروری است، زیرا بیشتر احادیث نقل شده از پیامبر (ص) و امامان معصوم از نوع خبر واحد است و در موارد محدودی احادیث به حد تواتر می‌رسد. بنا بر این فقیه ناچار است که بیشتر احکام و قوانین را از احادیث غیر متواتر استفاده و استنباط کند و بدین جهت تعیین اعتبار و عدم اعتبار خبر غیر متواتر نقش حساس و تعیین کننده‌ای در صحنه اجتهاد و فقاقت خواهد داشت.

نظر گاهها در حجیت خبر واحد

در زمینه حجیت خبر واحد بینشهای گوناگونی وجود دارد و نظرات مختلفی طرح گشته است که به اختصار به شرح ذیل بیان می‌شود:

دیگری چهل نفر، و دستهای عدد سیصد و سیزده نفر و یا کمتر و زیاده‌تر را در تحقق تواتر شرط دانسته‌اند. ولی اصولاً تعیین عدد برای تواتری که بتواند علم آور و یقین بخش باشد صحیح نیست، خواه تعداد کم باشد یا زیاد. زیرا ملاک در حجیت خبر متواتر این است که علم آور باشد. و در برخی شرائط رأی پنج نفر می‌تواند یقین را به دنبال داشته باشد، در حالی که در شرایط دیگر رأی صد نفر و دویست نفر و حتی پانصد نفر هم ممکن است یقین آور نباشد.

علامه بزرگ زین‌الدین عاملی معروف به شهید ثانی در کتاب گرانقدرش الدرایة (ص ۱۲) می‌فرماید: خبر متواتر را همه فقهای مذاهب اسلام - از امامی و حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و ظاهری و اوزاعی و جریری و بصری و نخعی و تمیمی و... برای استنباط احکام پذیرفته‌اند، بدان جهت که موجب قطع است و حجیت قطع ذاتی است. از جمله اخبار متواتر، حدیث غدیر و نیز خبر ثقلین می‌باشد.

اقسام تواتر

تواتر بر سه قسم است: لفظی، معنوی، اجمالی. تواتر لفظی آن است که همه راویان حدیث، عبارات حدیث را با یک لفظ نقل کرده باشند. تواتر معنوی آن است که الفاظ نقل شده در احادیث متفاوت باشد ولی همه آنها از جهت معنا و مفهوم یک حقیقت را افاده کنند. تواتر اجمالی آن است که چند حدیث در یک جهت باهم یکسان باشند و یک مطلب را افاده کنند، اگر چه از جهت لفظ و معنای مجموع روایات با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

خبر محفوظ به قرائن

خبر محفوظ به قرائن، روایتی است که راویان آن به حد تواتر نرسیده‌اند ولی با این حال قسراتن و

طوسی و سیدبن طاووس و علامه حلی و... می‌باشد. گروهی از فقهای اهل سنت مانند فقهای ظاهری (پیروان داود بن علی ظاهری اصفهانی) و فقهای حنبلی (پیروان احمد بن حنبل شیبانی) و برخی از فقهای شافعی مانند ابوالحسن بصری و صیرفی و ابن شریح نیز این نظریه را پذیرفته‌اند. و برخی از عالمان اهل سنت گفتند که اگر راوی خبر واحد عادل باشد، خبر او افاده علم می‌کند. و به دلیل افاده علم حجت خواهد بود.

در این زمینه می‌توان به کتاب الاحکام لاصول الاحکام اثر ابن حزم ظاهری پیشوای دوم مذهب ظاهری (ج ۱، ص ۱۸۰) و الاحکام فی اصول الاحکام از علامه سیف‌الدین آمدی (ج ۱، ص ۱۶۱) و رساله شافعی اثر محمد بن ادریس شافعی، پیشوای مذهب شافعی (ص ۹۸) و مسلم الثبوت از علامه محب‌الله بن عبدالشکور بهاری (ج ۲، ص ۸۸) و ارشاد الفحول از علامه محمد بن علی شوکانی (ص ۴۸) مراجعه کرد.

نقد و بررسی یکایک این نظریه‌ها از گنجایش این مقال خارج است و مجال دیگری را می‌طلبد، ولی ما از زاویه کلی‌تری به طرح نقد این نظریات می‌پردازیم و محور بحث را ادله حجیت و عدم حجیت خبر واحد قرار می‌دهیم. زیرا عمده مطالب در همین زمینه است و صحت و سقم نظریات دیگر بابت تأملی روشن خواهد شد.

مستند قائلان به عدم حجیت خبر واحد

کسانی که خبر واحد را غیر قابل اعتماد دانسته‌اند به این ادله استناد جسته‌اند:

دلیل اول- آیتی که پیروی از غیر علم را نکوهش و منع کرده و آن را صحیح ندانسته است، مانند: «ولاتقف مالیس لک به علم...» (اسراء/ ۳۶).

«ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخرون» (انعام/ ۱۱۶).

الف- خبر واحد بکلی فاقد حجیت و اعتبار است و نمی‌توان از طریق خبر واحد احکام حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه را استنباط کرد.

این نظریه مورد پذیرش سید مرتضی، ابن زهره، ابن براج، ابن ادریس قرار گرفته و نیز به شیخ مفید و ابن بابویه نسبت داده شده است و گروهی از فقهای اهل سنت، مانند فقهای حنفی (پیروان نعمان بن ثابت معروف به ابو حنیفه) و مالکی (پیروان مالک بن انس اصبحی) و شافعی (پیروان محمد بن ادریس شافعی) این نظریه را برگزیده‌اند.

ب- اعتماد بر خبر واحد برای استفاده و استنباط احکام شرعی، از نظر عقل مجاز و بی‌مانع است ولی از جانب شرع ممنوع گشته است.

این عقیده مورد پذیرش علامه کاشانی در کتاب ارشاد الفحول (ص ۴۹) قرار گرفته است.

ج- عمل بر طبق خبر واحد، از نظر عقل ممنوع است. و این نظریه ابن علی و اصم است.

د- عمل به خبر واحد از نظر عقل و شرع محال است. این عقیده به برخی از علما نسبت داده شده است.

ه- برخی راه تفریط را پیموده و خبر واحد را بطور کلی قابل اعتماد شناخته‌اند، مانند حشویه که فرقهای از اهل سنت می‌باشند.

و- بعضی بر این عقیده‌اند که اعتماد و استناد به خبر واحد صحیح است اما به شرط اینکه آن خبر مورد پذیرش اصحاب قرار گرفته و یا قرینهای براعتبار- خصوص آن خبر- باشد. این عقیده از محقق حلی در کتاب معتبر است.

ز- گروهی بر این باورند که خبر واحد در صورتی که دارای سند و متن قابل اعتماد باشد حجت است و در مقام استنباط می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، و در غیر این صورت واجد اعتبار نیست.

این نظریه از آن بزرگان فقهای شیعه مانند: شیخ

چون معنای اجماع بر عدم عمل به اخبار آحاد این است که بنفسه حجت نباشد، زیرا منقول به اخبار آحاد است و آنچه که از هستی آن عدمش لازم آید برای دلالت صلاحیت ندارد. در هر حال مهم این است که ببینیم آیا دلیل قانع‌کننده‌ای بر حجیت خبر واحد وجود دارد؟ و آیا ادله قائلان به حجیت خبر واحد به حد پذیرش و اتقان می‌رسد یا خیر؟

مستند قائلان به حجیت خبر واحد

قائلان به حجیت خبر واحد برای اثبات نظریه خود به آیات و روایات و دلایل دیگری تمسک جسته‌اند: از جمله آیاتی که برای حجیت خبر واحد مورد استناد قرار گرفته است عبارتند از:

۱- «یا ایها الذین امنوا ان جائکم فاسق بسبأ فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» (حجرات ۶) قائلان به حجیت خبر واحد به استناد مفهوم آیه، حجیت خبر واحد عادل را نتیجه می‌گیرند، زیرا آیه می‌فرماید اگر فاسقی خبری را آورد، شما ترتیب اثر ندهید، و خود به تبیین حال بردارید. مفهوم این آیه چنین است که اگر عادل خبری را آورد، ترتیب اثر بدهید و تبیین حال لازم نیست.

علمای اصول با تکیه بر اینکه هرگاه شرط در قضیه شرطیه منتفی شود، جزا هم منتفی می‌شود، از آیه مذکور حجیت خبر عادل را استفاده کرده‌اند.

ولی این استناد مورد نقد قرار گرفته است به این بیان که: اصولاً قضیه شرطیه در امثال این مورد دارای مفهوم نیست، زیرا از قبیل سالبه محمول به انتفای موضوع است و چیزی را مفهوماً ثابت نمی‌کند.

البته به این نقد نیز پاسخ داده‌اند که طرح تفصیلی این مباحث در مجموعه حاضر نمی‌گنجد و مجال خاصی را می‌طلبد که جایگاه آن مباحث اصولی است. و ما به همین اشاره اکتفا می‌کنیم.

«ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً...» (یونس/۳۶). البته این دلیل قابل خدشه است زیرا آیات عام است و در صورتی که براساس ادله قطعی حجیت (خبر واحد با داشتن ویژگی‌هایی) اثبات گردد، آیات به وسیله آن ادله تخصیص خواهد خورد. اگر نگوییم آنها محکوم و خبر واحد معتبر حاکم است، زیرا در بحثهای اصولی گفته شده که دلیل حاکم ناظر به موضوع دلیل محکوم است و در بعضی موارد آن را توسعه می‌دهد و در بعضی دیگر تضییق می‌نماید در اینجا بگونه دوم است. شرح و تفصیل این مطلب از حوصله مقاله خارج است.

دلیل دوم- مفاد روایاتی است که از معصومین نقل شده است مبنی بر اینکه آنچه را که به یقین دانستید از ماست بگیرید و عمل کنید و آنچه را که نمی‌دانید از ما ست به ما بازگشت دهید: «ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموه فردوه الینا».

این دلیل نیز قابل نقد و اشکال است، زیرا خبر واحد در صورتی که بر اساس دلیل معتبر حجت باشد بر آنها حکومت دارد و همانگونه که در مناقشه دلیل اول یادآور شدیم دلیل حاکم گاهی موضوع دلیل محکوم را توسعه می‌دهد و گاهی تضییق می‌کند و در اینجا خبر واحد معتبر که موضوع دلیل محکوم (روایات) را توسعه می‌دهد از این رو می‌گوییم بر روایات مذکور حاکم است.

دلیل سوم- اجماع است و این دلیل را سید مرتضی یادآور شده که این دلیل از چند جهت قابل نقد است: اولاً، از حیث صغری و کبری مورد نقد و اشکال قرار گرفته است، نقدپذیری آن از حیث صغری به علت عدم حصول اجماع است، زیرا بیشتر اندیشمندان اصولی خبر واحد را حجت و معتبر نمی‌دانند و نیز از نظر کبری معارض به مثل خود دارد، چون مرحوم شیخ طوسی دعوی اجماع بر اعتبار خبر واحد نموده است. و ثانیاً، ممکن نیست اینگونه اجماع حجت و معتبر باشد، زیرا از اثبات حجیت آن عدم حجیت لازم می‌آید،

اعتبار و حجیت باشد.

زیرا در صورت عدم اعتبار خبر واحد، کتمان وعدم کتمان فرقی نخواهد داشت و اینکه می‌بینیم خداوند کتمان کنندگان را لعنت کرده بدان جهت است که اظهار حقایق منشأ اثر است و منشأ اثر و سبب هدایت بودن اظهار حقایق مبتنی بر حجیت خبر واحد است.

۴- آیه دیگری که مورد استناد قرار گرفته، آیه سؤال است: «فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (انبیاء/۷).

در تقریب استدلال گفته شده است که اگر خبر واحد حجت نباشد، پرسش از اهل ذکر فایده‌ای نخواهد داشت.

روایات مورد استناد

همانگونه که یادآور شدیم معتقدان به حجیت خبر واحد، برای اثبات نظریه خود به روایاتی نیز استناد جسته‌اند، که ما برخی از آنها را یاد خواهیم کرد. ولی قبل از آن، توجه به بحثی که در این مقطع مطرح است ضروری می‌باشد. و آن بحث این است که آیا اصولاً صحیح است که برای اثبات حجیت خبر واحد به اخبار آحاد تمسک و استناد جست یاخیر؟

گروهی از اندیشمندان چنین استنادی را صحیح ندانسته و تمسک بدان را دور باطل شمرده‌اند، از جمله قائلین به عدم صحت استناد به اخبار آحاد. برای اثبات حجیت خبر واحد، می‌توان اینان را نام برد:

طلایه‌دار دوره هشتم از ادوار فقه و نیز پیشوای دوره هفتم از ادوار اجتهاد و پیشگام دوره پنجم در ادوار کیفیت بیان فقه، شیخ اعظم انصاری در کتاب رسائل (مبحث حجیت خبر واحد).

و طلایه‌دار دوره نهم از ادوار فقه، آخوند خراسانی در کتاب کفایة الاصول.

اینان معتقدند که برای اثبات حجیت خبر واحد،

۲- از دیگر آیاتی که برای اثبات حجیت خبر

واحد مورد استناد قرار گرفته آیه «نفر» است «و ما کان المؤمنون لینفروا كافة فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» (توبه/۱۲۲) کیفیت استناد به آیه مذکور چنین است که آیه می‌فرماید: لازم نیست که همه مؤمنان برای یادگیری احکام شرعی کوچ کنند بلکه باید از هر فرقه، گروهی کوچ کنند و احکام دین را بیاموزند و در بازگشت، قوم خویش را انذار نمایند.

استناد کنندگان به این آیه چنین استفاده کرده‌اند که مبلغان بازگشته از مدینه و علم آموخته، هر کدام گروهی از مردم را انذار می‌کنند. و بر مردم هم لازم است که از گفتار و انذار آنان متأثر شوند و از نافرمانی خداوند برحذر گردند. لازمه این مطلب حجیت خبر واحد است. زیرا اگر خبر واحد حجت نباشد هرگز بر مردم بر حذر شدن و پند گرفتن و حکم آموختن به وسیله افراد تفقه کرده لازم نخواهد بود. و از سوی دیگر وقتی انذار بی‌تأثیر باشد و پذیرش آن لازم نباشد، نفس انذار کردن نیز بیهوده و لغو خواهد بود. در حالی که می‌بینیم خداوند هم امر به انذار کرده «ولینذروا قومهم» و هم از مردم بر حذر شدن و انذار پذیری را خواسته است «لعلهم یحذرون» و این امر صحیح نیست مگر بر اساس حجیت خبر واحد.

۳- از دیگر آیات مورد استناد، آیاتی است که کتمان کردن و بازگو نکردن حق را نکوهش کرده و کتمان کنندگان را مورد لعن و نفرین قرار داده است، از جمله: «ان الذین ینکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک ینلعنهم الله» (بقره/۱۵۹) در تقریب استدلال گفته شده است که کتمان حقایق موجب می‌شود که مردم حقایق را نشناسند و گمراه شوند، ولی اظهار و بازگو کردن حقایق سبب خواهد شد که مردم حق را بیابند و بدان عمل کنند. و البته این در صورتی است که خبر واحد دارای

در صورتی می‌توان به روایات و اخبار تمسک جست که آن اخبار به سرحد تواتر اجمالی رسیده باشد، وگرنه خبر واحد نمی‌تواند حجیت خود را اثبات نماید، چرا که به حسب فرض حجیت خود آن دلیل نیز مشکوک است. و با دلیلی که حجیت خود آن ثابت نشده نمی‌توان چیزی را اثبات کرد.

بر اساس این نظریه ما سعی خواهیم کرد که از میان روایات مورد استناد به روایاتی اشاره کنیم که اگر تواتر لفظی ندارند، لا اقل تواتر اجمالی را دارا باشند. بخشی از روایات مورد استناد، روایاتی است که امامان معصوم^(ع)، شیعیان و پیروان خود را به آحاد راویان مورد اعتماد ارجاع دادماند، که از آن جمله این روایت است:

عبدالله بن ابی‌جعفر می‌گوید: به امام صادق^(ع) عرض کردم که برخی از شیعیان شما نزد من می‌آیند و سوآلی را مطرح می‌کنند و من پاسخ آن را نمی‌دانم و اینکه برای پرسش آن مسائل همواره خدمت شما برسیم، برایم مقدور نیست. حضرت فرمود: چه مانعی دارد که به محمد بن مسلم ثقفی مراجعه کرده و مسائل را از او بپرسی؟

در برخی از روایات دیگر امام صادق^(ع) پیروان خود را به زراره ارجاع داده است. و در روایت دیگری شعبی عرقوقی را به ابوبصیر ارجاع فرموده است.

و در حدیثی حضرت رضا^(ع)، علی بن موسی همدانی را به زکریا بن آدم قمی و عبدالعزیز بن مهتدی را به یونس بن عبدالرحمان ارجاع نموده است.

استدلال به این گونه روایات بر حجیت خبر واحد، بدان خاطر است که اگر خبر واحد حجیت نداشت، حضرت پیروان خود را به این آحاد و افراد ارجاع نمی‌فرمود و نظر آنان را که چگونه خبر واحد بیانگر نظر امامان است برای شناخت احکام و مسائل کافی معرفی نمی‌کرد.

بخش دیگری از روایات مورد استناد، روایاتی است که در زمینه اخبار متعارض وارد شده است. در این گونه روایات امام^(ع) فرموده است که وقتی با دو خبر متعارض روبرو شدید، آن خبری را بپذیرید و مورد عمل قرار دهید که بین اصحاب مشهور است و یا راوی آن عادلتر و یا راستگوتر است.

شیوه استناد به این دسته روایات چنین است که اگر فرض تعارض میان خبر متواتر و خبر واحد باشد که حل مشکل آسان است و بی‌تأمل خبر متواتر اخذ و انتخاب می‌شود. پس این که امام مسأله شهرت بین اصحاب یا عدالت و وثاقت را مطرح فرموده در مورد دو خبری است که فاقد تواتر و خبر واحد است. بر این اساس اگر خبر واحد بکلی فاقد حجیت بود، امام می‌فرمود در تعارض بین دو خبر هر دو را کنار بزنید، چرا که اصولاً خبر واحد حجت نیست و اعتبار ندارد. ولی امام چنین نفرموده، بلکه راه ترجیح یکی از دو خبر را بیان داشته و این حاکی از حجیت خبر واحد است.

دسته دیگر از روایات مورد استناد، روایاتی است که بگونه کلی مردم را در زمینه شناخت احکام حوادث واقعه به راویان ارجاع می‌دهند. «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجتها علیهم».

از جمله روایات مورد استناد، روایاتی است از رسول خدا^(ص) و امامان^(ع) که مردم را به حفظ حدیث و ابلاغ آنها به دیگران ترغیب کرده‌اند، از آن جمله: «قال رسول الله^(ص) من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً بعثنا الله فقیهاً عالماً یوم القیامة» کسی که چهل حدیث برای امت من حفظ کند خداوند او را در روز قیامت فقیه و عالم مبعوث می‌کند.

و در برخی از روایات نقل شده است که امام به بعضی از راویان فرمود: «واکتب و بث علمک فی بنی عمک فانه یأتی زمان هرج لایانسون الا بکتبهم».

نیازی نیست که برای توجیه آن همه تأکید و نکوهش خبر واحد را حجت بدانیم.

در هر حال روایات مذکور با تعددی که دارند، اگر چه الفاظ و موضوعشان متحد نیست و هر دسته در زمینه‌ای وارد شده است ولی مفاد آنها بطور اجمال اعتبار و حجیت خبر واحد را می‌رساند.

اجماع

از دیگر مستندهای قائلان به حجیت خبر واحد، اجماع است. از جمله کسانی که به اجماع استناد جسته‌اند، شیخ طوسی و علامه مجلسی را می‌توان نام برد. ولی گروه دیگری ادعای اجماع بر عدم حجیت خبر واحد نموده‌اند که از آن جمله‌اند، سید مرتضی و ابن ادریس در کتاب سرائر و شیخ طبرسی در مجمع البیان. البته ممکن است که این دو اجماع متخالف از شیخ طوسی و سید مرتضی در یک عصر، از قبیل اجماع اجتهادی باشد. نه اصطلاحی. که شرح آن بسیاری خداوند در بحث از اجماع (منبع سوم از منابع اجتهاد) خواهد آمد. ولی با این حال جمع این دو اجماع متخالف ممکن است. به این صورت که منظور سید مرتضی از اجماع بر عدم حجیت خبر واحد، خبر واحدی است که راوی امامی و روایت وثوق‌آور نباشد و منظور شیخ طوسی از اجماع بر حجیت خبر واحد، آن خبر واحدی است که خبر دهنده امامی و موثق و روایت اطمینان‌آور باشد.

زیرا شیخ به این مطلب تصریح کرده و گفته است که خبر واحدی که راوی آن ثقه و امامی باشد و خبرش اطمینان بیاورد حجت است، و سید مرتضی در مقام رد نظر وی نبوده بلکه منظورش از عدم حجیت خبر واحد رد روایات جاعلان و دروغ پردازان بوده است. چرا که از برخی فتاوی سید مرتضی چنین استفاده می‌شود که ایشان به خبر واحد موثق امامی اعتماد می‌کرده است، زیرا آن فتاوا مستندی غیر از خبر واحد ندارد.

از این روایات نیز معلوم می‌شود که خبر واحد حجت است و بدینجهت حفظ و روایت آن مورد تأکید و تعظیم قرار گرفته است.

البته در این استدلال می‌توان خدشه وارد کرد، زیرا حفظ احادیث و بازگو کردن آنها در مواردی می‌تواند خبر را به پایه تواتر برساند و اگر مردم و صحابه، بدین امر اهتمام می‌ورزیدند و آنچه دیده و شنیده بودند حفظ می‌کردند و بازگو می‌نمودند، اخبار به سرحد تواتر می‌رسید و بسیاری از ابهامها بوجود نمی‌آمد. پس اهمیت حفظ حدیث و تأکید بر آن مبتنی بر حجیت خبر واحد نیست.

از جمله روایات دیگری که مورد استناد قرار گرفته، احادیثی است که مردم را از دروغ بستن به معصومین (ع) برحذر می‌دارد، از آن جمله است: رسول خدا (ص) فرمود: «من کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار» از این روایات چنین استفاده کرده‌اند که نهی از دروغ بستن برای حفظ واقعیتها و خلط نشدن حقایق به اکاذیب است. و این نشان می‌دهد که اخبار آحاد حجت است، زیرا اگر خبر واحد حجت نمی‌بود، نهی از آن ضرورت و اهمیتی تا بدین پایه را نداشت، زیرا جعل خبر دروغ که معمولاً توسط یک یا چند فرد محدود صورت می‌گیرد به خودی خود دارای ارزشی نبود. پس اینکه می‌بینیم جعل خبر دروغ به این گونه مورد نکوهش قرار گرفته بخاطر این است که خبر واحد حجت است و از اینرو جعل یک خبر دروغ می‌تواند حق و باطل را درهم آمیزد و مردم را گمراه کند.

این گونه استدلال نیز خدشه‌پذیر است، زیرا: اولاً نفس دروغ مذموم است، چه رسد دروغ بستن بر پیامبر و امام. ثانیاً گاه یک خبر دروغ آنچنان جا باز می‌کند و تبلیغ می‌شود که شهرت می‌یابد. و ثالثاً خبر دروغ اگر به حد شهرت و تواتر هم نرسد ایجاد شک و شبهه کرده و اختلال و کندی در امر شناخت احکام پدید می‌آورد. و این امری است که جای آن همه نکوهش را دارد. و

گروه اندکی از اهل سنت به نام حشویف خبر واحد را بطور مطلق و بی قید و شرط حجت و معتبر نمی‌دانند، بلکه برای حجیت خبر واحد شرایط و قیودی را در نظر گرفته‌اند، از آن جمله این شرایط است:

* **راوی باید عاقل باشد، پس روایت دیوانه مردود است.**

* **راوی باید بالغ باشد، بنابراین خبر فرد نابالغ اعتبار شرعی ندارد. ولی علمای اهل سنت معتقدند که روایت فرد نابالغ ممیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد و معتبر است.**

* **راوی باید عادل باشد، بدین جهت خبر فاسق قابل استناد نیست.**

* **راوی باید دارای حافظه و قدرت ضبط محفوظات باشد، بنابراین روایت کنندگانی که گرفتار کم حافظگی و نسیان و شک شده باشد، روایتش قابل اعتماد نیست. و شرط اخیر یکی از شرایط اساسی است، زیرا در بسیاری از روایات اگر کلمه‌ای تغییر یابد یا حذف شود، معنای حدیث تفاوت بسیار خواهد یافت.**

اقسام خبر به اعتبار سند

روایات که عمده‌ترین طریق اثبات سنت در عصر انقطاع وحی و غیبت معصوم (ک) بشمار می‌رود نقش تعیین کنندگانی را در فهم حقایق شرعی و احکام الهی دارد، بدین جهت در رده‌بندی اعتبار روایات تقسیم‌هایی صورت گرفته است که از آنجمله، تقسیم خبر به اعتبار سند آن است.

الفد خبر صحیح، از نظر متأخران، خبری است که همه راویان آن در تمام سلسله سند امامی، عادل، ضابط و متصل به معصوم باشند. و از نظر متقدمان، صحیح خبری است که صدور آن از معصوم ثابت شود، از هر راهی که ممکن باشد.

ب- خبر موقوف، خبری است که بعضی از راویان آن

و همچنین در بعضی فتاوی این ادریس، این موضوع استیفاء می‌شود که مبنای ایشان اخبار آحاد بوده است.

بنای عقلا

از دیگر ادله معتقدان به حجیت خبر واحد، بنای عقلا است. تقریر دلیل این است که همه عقلا عالم به خبر واحد مورد وثوق که گوینده آن شناخته شده و مورد اطمینان باشد، ترتیب اثر می‌دهند و احتمال خلاف و خطا را مورد توجه قرار نمی‌دهند. و شارع مقدس در رأس همه عقلا قرار دارد. و اگر شیوه‌ای جز شیوه عقلا داشت آن را معرفی می‌کرد.

و بهر حال چون این شیوه رایج بوده و شارع آن را رد نکرده است، رد نکردن شارع امضای او تلقی می‌شود: «عدم الردع دلیل علی الامضاء».

و اما آیاتی چون «لاتقف ما لیس لک به علم» و «ان الظن لایضی من الحق شیئا» نمی‌تواند دلیل ردع شارع بشمار آید، زیرا مفاد این آیات و نظائر آن منع از پیروی غیر علم است و پس از اثبات حجیت خبر واحد، چه از راه کتاب و یا سنت و یا عقل و اجماع، دیگر اعتماد به خبر واحد غیر علمی نیست. بلکه اعتبار و ارزش طریق، علمی و قطعی می‌شود و بپیمودن آن مشکلی نخواهد داشت. در این صورت خبر واحد ظن آور دارای ارزش علمی خواهد بود. با این فرق که حجیت و ارزش علم ذاتی است و حجیت و اعتبار ظن حاصل آمده از خبر واحد موقوف و مورد اطمینان، به جعل شارع و تسمیم کشف او حجت شده است و با این قرارداد، اعتماد به خبر واحد ثقه مورد اطمینان از عموم حرمت عمل به ظن، خارج می‌گردد، و از علم بشمار می‌آید.

شرایط حجیت خبر واحد

همانگونه که در لابلای عبارات گذشته مورد اشاره قرار گرفت، قائلان به حجیت خبر واحد - به جز

نیز روایتی که در میان اصحاب، مورد عمل و اعتماد بیشتر فقها قرار گیرد، بر آن شهرت عملی اطلاق می‌کنند.

اعتبار شهرت روایی

در بحث تعارض دو خبر، شهرت روایی را یکی از مرجحات دانستند، یعنی هرگاه دو روایت از حیث مدلول با یکدیگر معارض باشند و یکی از آن دو دارای شهرت روایی باشد و روایان بیشتری آن را نقل کرده باشند، بر روایت دیگر ترجیح می‌یابد و می‌توان بر طبق آن حکم کرد.

اینکه شهرت روایی می‌تواند مرجح قرار گیرد، در روایات زیادی به آن تصریح شده است، علاوه بر اینکه نفس شهرت باعث وثوق و اطمینان می‌شود.

اعتبار شهرت فتوایی

در زمینه اعتبار شهرت فتوایی آرای مختلفی وجود دارد:

برخی از علمای اصولی عقیده دارند که شهرت فتوایی از امارات معتبره است و می‌شود در استنباط احکام حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه بدان اعتماد کرد، این نظریه را شهید اول در کتاب «ذکری الشیعه فی احکام الشریعة» پذیرفته است.

گروهی دیگر معتقدند که شهرت فتوایی دارای اعتبار نیست و بعنوان منبع استنباط نمی‌توان بر آن اعتماد کرد. زیرا نهایت چیزی که از شهرت فتوایی افاده می‌کنند، ظن و گمان است و قرآن می‌فرماید:

● شهرت، دلالت دارای معانی مختلفی است، از آن جمله «ظاهر شدن و بالا رفتن» است. که از میان معانی آن، همین معانی با معنای اصطلاحی شهرت در بحث جاری رابطه و تناسب بیشتری دارد.

○ اقسام شهرت را علمای اصولی در بحث امارات و حجج شرعی مورد بحث و کنکاش قرار داده‌اند.

غیر امامی باشد ولی باید از سوی رجال شناسان توثیق شده باشد و سایر روایان، آن خبر امامی و واجد شرایط اعتبار باشند و سند خبر به امام متصل باشد.

ج- خبر حسن، خبری است که همه روایان سند، امامی و مورد مدح باشند ولی مدح و توصیف آنها بوسیله الفاظ و عباراتی صورت گرفته باشد که توثیق از آنها فهمیده نشود، مانند «کان من اصحابنا» یا «لا بأس به» یا «له اصل» و...

د- خبر مستفیض، آن است که روایان آن در هر طبقه از سه نفر کمتر نباشد و روایان آن مورد مذمت قرار نگرفته باشند.

ه- خبر ضعیف، خبری است که همه سلسله سند و یا یکی از روایان آن مورد مذمت قرار گرفته باشد و یا مجهول الحال و ناشناخته باشد.

و- خبر شاذ، خبری است که بر طبق آن از ناحیه فقها، فتوایی صادر نشده باشد و یا اگر فتوایی صادر شده بسیار اندک باشد.

انواع دیگری نیز برای خبر ذکر شده که در شماره ۱۴ همین مجله (مقاله علم رجال) بدانها اشارت رفته است.

شهرت «راه غیر قطعی دستیابی به سنت»

یکی از راه‌های غیر قطعی دستیابی به سنت، شهرت^۵ است که البته برای آن اقسامی را یاد کرده‌اند^۶ از جمله: شهرت روایی، شهرت فتوایی، و شهرت عملی. محدثان و عالمان حدیث، روایتی را که روایان آن زیاد باشد ولی با این حال تعداد آنان به حد تواتر نرسد، حدیث مشهور می‌نامند. و در مباحث اصولی و فقهی نیز این گونه شهرت به شهرت روایی معروف است.

فقها فتوایی را که فتوا دهندگان زیادی داشته باشند ولی به سر حد اجماع نرسد فتوای مشهور می‌نامند و از آن بعنوان شهرت فتوایی یاد می‌کنند و

« ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً ».

لازم به تذکر است که بیشتر اندیشمندان اصولی این نظریه را پذیرفته‌اند.

اعتبار شهرت عملی

در زمینه شهرت عملی و اعتبار آن نیز دو نظریه وجود دارد: برخی معتقدند که شهرت عملی می‌تواند ضعف سند روایت را جبران نماید، یعنی هرگاه روایتی بر طبق موازین علم درایه و حدیث ضعیف باشد، ولی بیشتر فقها بر طبق آن فتوا صادر کرده باشند، عمل و فتوای آنان می‌تواند ضعف سندی روایت را جبران کرده و روایت را قابل اعتماد سازد.

همانگونه که هرگاه خبری صحیح و معتبر باشد ولی مورد اعراض اصحاب قرار گیرد، آن روایت از درجه اعتبار ساقط شده و نمی‌توان به صرف صحت و وثاقت سند بر اساس آن فتوا داد. این نظریه مورد پذیرش بیشتر فقهای شیعه قرار گرفته است.

گروه دیگری معتقدند که شهرت عملی نمی‌تواند ضعف سند را جبران نماید، همانگونه که اعراض اصحاب نمی‌تواند حدیث صحیح یا موثق را از درجه اعتبار ساقط نماید. این عقیده را برخی از فقهای شیعه مانند صاحب مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام پذیرفته‌اند.

بعضی گفته‌اند که در زمینه اعتبار، خبر بسوسله شهرت عملی و عدم اعتبار آن از راه اعراض اصحاب، سند و دلیلی دردست نیست، مگر اینکه شهرت فتوایی مطابق خبر مایه وثوق و اطمینان شود که آن روایت از معصوم صادر شده است. و یا اعراض اصحاب از روایتی موجب اطمینان شود که آن روایت از معصوم صادر نشده است. که در این صورت امر دایر مدار حصول اطمینان و وثوق است و اعتبار از همین امر نشأت می‌گیرد، نه از صرف شهرت فتوایی یا اعراض اصحاب. در هر حال شهرتی که در این بحث مورد نظر است،

شهرت فتوایی است، زیرا شهرت روایی و عملی از نوع خبر واحد بشمار می‌آید و جای طرح آن در مباحث حجیت خبر واحد است. و اما شهرت فتوایی غیر از آن دو شهرت است، و در شهرت فتوایی چه بسا روایتی موجود نباشد و از صرف شهرت فتوایی بخواهیم سنت را استفاده کنیم، که در این صورت شهرت فتوایی قسمی خبر است، نه قسم آن.

و باید گفت که اگر اجماع بطور مطلق دارای حجیت و اعتبار نباشد، شهرت فتوایی که در درجه پایین‌تری از آن قرار دارد، حجیت و اعتبار نخواهد داشت، ولی باین وصف ادله‌ای برای اعتبار آن آورده‌اند. (بحث از اجماع در منبع سوم از منابع اجتهاد خواهد آمد).

ادله اعتبار شهرت

گفتیم که منظور از شهرت در این باب شهرت فتوایی است که برای اثبات اعتبار آن به ادله‌ای تمسک شده است، از جمله:

۱- تعلیل درآیه: «ان جائکم فاسق بنیاقبتینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین.»
و جوب تبیین (بررسی و تحقیق) در آیه مبتنی شده است بر موردی که اگر تبیین صورت نگیرد برخورد جاهلانه صورت می‌پذیرد. بنابراین هر جا برخورد جاهلانه در کار نباشد و جوب تبیین هم از میان خواهد رفت، و چون اعتماد بر شهرت فتوایی از جهالت و سفاهت به حساب نمی‌آید، پس تبیین در مورد آن لازم نیست و بدون تبیین می‌توان بدان عمل کرد. و این همان معنای اعتبار و حجیت است.

این دلیل قابل اشکال است، زیرا حکم اگر چه وجوداً و عدماً دائر مدار علت است، ولی در جایی است که دارای علت منحصر باشد و در آیه مذکور معلوم نیست که علت حکم، علت منحصر باشد. و صرف اینکه از مفهوم شرط استفاده شود و جوب تبیین دائر مدار

خبر فاسق است، معنایش این نیست که پس علت تامه و جوب تبیین، خبر فاسق است و هر جا خبر فاسق نباشد و جوب تبیین نیست.

۲- مرفوعه زراره: «قلت جعلت فداک یاتی عنکما الخبران و الحدیثان المتعارضان فبایهما نعمل؟ قال خذ بما اشتهر بین اصحابک ودع الشاذ النادر».

تقریب استدلال چنین است که اگر چه مورد روایت دو خبر و حدیث متعارض است، ولی جواب دارای اطلاق است و لفظ «ما» مبهم و غیر معلوم است و صله آن «اشتهر» معرّف آن است که هم شامل اشتهار روایی می‌شود و هم شامل اشتهار فتوایی.

این دلیل نیز قابل خدشه است، زیرا احتمال دارد که مراد از «اشتهار» معنای لغوی آن باشد، یعنی «واضح و روشن» بنابراین معنای روایت چنین می‌شود «خذ بماوضح بین اصحابک» که معنای شهرت در این فرض اختصاص پیدا می‌کند به آنچه صدور آن از معصوم معلوم باشد، نه آنچه صدور آن از معصوم مظنون یا

مشکوک باشد.

گذشته از این هر پاسخی باید مسانخ و مناسب با سؤال باشد و قدر مسلم این است که منظور از شهرت، شهرت روایی باشد، زیرا مورد سؤال دو خبر متعارض است، پس نمی‌شود از این طریق اعتبار شهرت فتوایی را ثابت نمود.

۳- قیاس: کسانی که قیاس را معتبر می‌دانند برای اثبات حجیت شهرت به قیاس تمسک جسته و گفته‌اند که ملاک حجیت خبر واحد، ظن آور بودن آن است و چون همین علت در شهرت فتوایی وجود دارد، حجیت و اعتبار نیز - که معلول است - وجود خواهد داشت.

و این وجه نیز مخدوش است، زیرا در هیچکدام از ادله حجیت خبر واحد این تعلیل دیده نشده است که خبر واحد به دلیل ظن آور بودن حجیت باشد، بلکه علمای اصولی گفته‌اند که هر گاه خبر واحدی دارای شرایط حجیت باشد معتبر است، اگر چه ظن آور نباشد.

